

The “Negation of Domination” (Nafy-e- Sabil) Rule from the Prepective of Iranian Constitutional Law and International Relations

(Type of Paper: Research Article)

Shahram Safaei¹, Mahmoud Jalali^{2*}

Abstract

The "negation of domination" rule is one of the principles that has had great impact on decisions and policies in Islamic society. The negation-of-domination rule significantly influences relations between the government of an Islamic state and foreign states as it effectively bans any relationship that leads to foreign dominance over Muslims. Nonetheless, this rule has exceptions that allow a Muslim state to have relations with the international community. The Iranian legislature, for its part, has used the negation-of-domination rule to prevent foreign dominance. As for the compatibility of this rule with international standards such as the principles of non-intervention or sovereign equality, it should be noted that there are sometimes apparent contradictions between this rule and the said standards. In such cases the non-dominance of foreigners over Muslims prevails.

Keywords

international law, international relations, the “negation of domination” rule, the constitution of Iran , international conventions.

1. Ph.D. student in Private Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: safaei1978@gmail.com
2. Associate Prof., Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).
Email: m.jalali@ase.ui.ac.ir
Received: December 14, 2019 - Accepted: February 17, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

جایگاه «قاعده نفی سبیل» از منظر قانون اساسی و روابط بین الملل ایران

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

شهرام صفائی^۱، محمود جلالی^{۲*}

چکیده

قاعده نفی سبیل از مهم ترین قواعدی است که نقش تأثیرگذار بر تصمیمات و سیاست‌های کلان جامعه اسلامی دارد. تمام روابط فردی و جمعی تحت الشعاع این قاعده هستند. این اصل در روابط دولت با بیگانگان نقش مهم و اساسی دارد و طبق این اصل در صورت تسلط کفار بر مسلمانان هر نوع رابطه نفی شده است. البته این قاعده مانند بسیاری از قواعد فقهی از جمله قاعده «تزام» یا «نفی حرج» استثنائاتی دارد که راه روابط با جامعه بین‌المللی را گشوده می‌نماید. همچنین قانونگذار ایران با اجرای این قاعده در روابط بین‌الملل موجبات عدم تسلط خارجیان را مدنظر قرار داده است. در خصوص انطباق این قاعده با استانداردهای بین‌المللی از قبیل «اصل عدم مداخله» یا «اصل حاکمیت برابر دولت‌ها» باید گفت این قاعده با استانداردهای بین‌المللی گاهی در تعارض قرار می‌گیرد که در زمان اختلاف و تعارض باید عدم تسلط بیگانگان بر مسلمانان محوریت داشته باشد.

کلیدواژگان

حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل، قاعده نفی سبیل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کنوانسیون‌های بین‌المللی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
Email: safaei1978@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
Email: m.jalali@ase.ui.ac.ir

مقدمه

قاعده نفی سبیل یکی از اصول فقهی، متقن و تأثیرگذار بر حقوق بین‌الملل ایران و روابط خارجی سیاستمداران نظام جمهوری اسلامی ایران است. دیدگاه اسلام تثبیت مقام والای مسلمانان و نظام حکومت دینی در روابط مسلمانان با دیگر ادیان است. بر همین اساس خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء فرموده‌اند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، از ترجمه آیه به‌دست می‌آید که خداوند در شریعت اسلام حکمی را که موجب تسلط یافتن کفار بر مؤمنان شود، قرار نداده و همان‌طور که در ادامه آیه آمده است: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی در روز قیامت دلیل کافران مسموع نیست و خداوند در روز قیامت برای مسلمانان حکم خواهد کرد (شیخ صدوق، ۱۳۴۱ق: ۲۴۲)، زیرا کلمه «سبیل» به اصطلاح، از قبیل «تکره در سیاق نفی» است و معنای عموم را می‌رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). براساس آیات ۴۴، ۴۳، ۴۱ همان سوره و حدیث اعتلا راهی برای نفوذ کفار بر مؤمنان وجود ندارد. هرچند این قاعده دارای اهمیت در نصوص شرعی است و در فروع فقهی به مضمون آن تمسک شده، ولی به‌نحو مستقل از ناحیه قدما بحث نشده است (مراغی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۹). در فقه شیعی و حقوق ایران اجماع محصل قطعی بر این است که در اسلام هیچ حکمی که سبب تسلط کافر بر مسلمان شود، جعل نشده و در تمامی موارد احکام برتری مسلمان بر غیرمسلمان مورد توجه است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). برای مثال حتی فقها که به کافر ذمی حق زندگی کردن در جامعه اسلامی را قابل احترام شناخته‌اند، اجازه احداث بنا بلندتر از خانه همسایه مسلمان خود را نداده‌اند (محقق حلی، ۱۳۱۸ق: ۲۱۶). یکی از مستندات این نظر، روایت «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يَعْلى عَلَيْهِ» است که از مدارک اصلی قاعده نفی سبیل است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۳). اما برخی دلالت حدیث نبوی مذکور بر قاعده را مورد پذیرش قرار نداده و مربوط به عالم تکوین می‌دانند نه عالم تشریح، زیرا اعلام شده است اسلام نه مسلمون (علیدوست، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

این قاعده بر عضویت جوامع اسلامی در سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی نیز حاکمیت دارد. عضویت در بعضی کنوانسیون‌های بین‌المللی ممکن است سبب تسلط و سبیل کافران بر مسلمانان شود و مسلمانان حق ندارند بر سلطه کفار کوتاه آیند و به عضویت در نهادها و پیمان‌هایی که موجب سلطه می‌شود، رضایت دهند. با این حال، با توجه به واقعیت‌های دنیای امروز در برخی موارد چاره‌ای جز عضویت در چنین پیمان‌ها یا نهادها نیست و از این رو با التفات به اینکه دین اسلام مربوط به تمام ازمنه و امکانه است، در چنین مواقعی راه‌حلی‌هایی را پیش‌بینی کرده است که از جمله آنها می‌توان به مورد «مصلحت جامعه» و همچنین «قاعده نفی حرج» اشاره کرد. در این مقاله موردی که توجه نگارنده را به خود معطوف کرده است، مصلحت جامعه اسلامی همراه با عزت جامعه اسلامی است، بنابراین متناسب با هر شرایطی

می‌توان براساس منابع معتبر دینی احکام مناسب آن موقعیت را که نافی قاعده نفی سبیل نباشد و عزت جامعه اسلامی هم رعایت شود، ارائه کرد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و از نظر هدف نیز کاربردی است. پیشینه چندان وسیعی در این موضوع خاص ملاحظه نشد و انگیزه نگارش این مقاله روشن شدن علت عدم الحاق ایران به معاهدات یا کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند CFT یا کنوانسیون منع شکنجه یا دیوان بین‌المللی کیفری یا کنوانسیون منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان و سؤال در خصوص میزان انطباق این معاهدات یا کنوانسیون‌ها با قاعده نفی سبیل و همچنین تعیین محاسن و معایب الحاق ایران به این معاهدات بین‌المللی و سپس ارائه پیشنهاد به منظور ملحق شدن ضمن اجرای قاعده نفی سبیل است. در این پژوهش سعی شده برای حل تعارض بین قاعده مذکور و پذیرش معاهدات بین‌المللی و از نظر همسویی با نظم جهانی که اجرای این قاعده سبب مسدود شدن روابط ایران با جهان می‌شود، از نظریات فقهی قدیم و معاصر، حقوقدانان و همچنین دیدگاه‌های دولتمردان و سایر اқشار جامعه استفاده و ارائه شود.

مفهوم قاعده نفی سبیل و مبانی فقهی آن

طبق قاعده نفی سبیل خداوند متعال در شرع مقدس اسلام، حکمی را که موجب چیرگی یا نفوذ و تسلط کافران بر مسلمانان شود، جعل نکرده است و هر حکمی که دایر مدار سلطه کافران بر مسلمانان یا آحاد جامعه اسلامی شود، از جانب خداوند متعال نیست و نباید از آن پیروی کرد (بجنوردی، ۱۴۲۴ق: ۱۹۳).

امام خمینی (ره) فرموده‌اند در صورتی که روابط سیاسی دولت‌های اسلامی با بیگانگان موجب اسارت سیاسی شود، بر سران دولت اسلامی برقراری چنین روابطی حرام است (خمینی، ۱۳۶۶: ۳۳۰). از فقهی معاصر می‌توان به رهبری انقلاب اشاره کرد که در مقام بیان جایگاه این قاعده در سخنرانی ۱۳۸۷/۰۹/۲۴ بیان فرمودند: «مسئله این است که جمهوری اسلامی یک نفی با خود دارد یک اثبات. با نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی، نفی نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحیگری، اینها را جمهوری اسلامی نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن به قله‌های دانش».

حاصل مطالب مذکور این است که شکوفایی، سرافرازی، اقتدار و شوکت مسلمانان و حفظ کیان اسلام و مسلمانان از پایه‌های اصلی اسلام و حکومت اسلامی موردنظر شارع مقدس و فقها و قانونگذار است که بدون هیچ خدشه‌ای باید در تمامی موارد قانونگذاری مدنظر مسئولان

مربوطه باشد و همسو با قاعده نفی سبیل رفتار کنند. قاعده نفی سبیل با ادله چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل قابل اثبات است که با توجه به اینکه در مقاله‌های سایر نویسندگان به کرات شرح داده شده است، از تکرار خودداری می‌شود.

جایگاه قاعده نفی سبیل در قانون اساسی ایران

در خصوص قاعده نفی سبیل در قانون اساسی ایران می‌توان به‌وضوح اجرای این قاعده را مشاهده کرد که برای نمونه به برخی موارد اشاره می‌شود.

طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی ایران بنا بر نفی سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب پایدار است. اصل ۵۳ قانون اساسی با اجرای این قاعده بیان کرده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگی، ارتش و دیگر فنون کشور گردد ممنوع است» (منتهاهی، ۱۳۸۹: ۲۷).

بر اساس اصل ۴ قانون اساسی، همه قوانین جمهوری اسلامی ایران باید بر مبنای موازین اسلامی پایدار باشد. بنابراین قوانین ایران، قواعد فقهی از جمله قاعده نفی سبیل را پذیرا شده است. در نظریه شماره ۱۹۸۳ - ۱۳۶۰/۰۲/۰۸ شورای نگهبان اعلام شده است: «مستفاد از اصل ۴ قانون اساسی این است که به‌طور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه‌ها باید مطابق موازین قوانین اسلامی باشد و ...». پس با این نظریه شکی نیست که قاعده نفی سبیل در تمامی قوانین ایران باید اجرا و مدنظر قانونگذار قرار گیرد.

بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی در مقام بیان وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران بیان داشته است: «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفین». بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که دولت موظف به تنظیم سیاست خارجی بر اساس موازین اسلامی شده و دولت باید بر اساس قاعده نفی سلطه کفار از مسلمین، سیاست خارجی را تدوین کند.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی را موظف کرده است اگر حکم هر دعوا را در قوانین مدونه نیافت، به استناد منابع معتبر اسلامی یا فتاوی حکم قضیه را صادر کند، پس باید اصل اسلامی بودن موازین و مقررات را نتیجه گرفت و این قاعده هیچ‌گاه نباید از دیدگاه قاضی دور بماند، زیرا قاضی مکلف است طبق قواعد فقهی رأی دهد، هرچند ذکر از قاعده نفی سبیل نشده باشد. از موارد دیگر می‌توان به بند «ج» اصل ۲ قانون اساسی اشاره کرد که جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان به خدا: «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین

می‌کند»، بیان کرده و پرواضح است در تصویب این بند از اصول قانون اساسی، تذکر پذیرش قاعده نفی سبیل در ستون‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است. در اصل ۸۱ قانون اساسی نفی سلطه کفار بر جامعه مسلمین هویدا است، زیرا بیان داشته است: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجی‌ان مطلقاً ممنوع است». یا در اصل ۸۲ که استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت را ممنوع اعلام کرده، در اجرای بر پا داشتن نفی سلطه کفار است.

در خصوص نظامی هم، فقها و قانونگذاران ما این قاعده را مدنظر قرار داده‌اند، زیرا در اصل ۱۴۵ قانون اساسی عضویت فرد خارجی در ارتش و نیروهای انتظامی کشور را نپذیرفته است یا در اصل ۱۴۶ هم استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند برای اهداف صلح‌آمیز را ممنوع اعلام کرده است.

در خصوص تعهدات و معاهدات بین‌المللی ماده ۶ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱/۲/۱۳ بیان کرده است: «دستگاه مسئول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا توافق‌ها اعم از حقوقی و نزاکتی متضمن موارد زیر نباشد: الف) نقض تمامیت ارضی و استقلال همه‌جانبه کشور ب) نفوذ و سلطه بیگانگان بر منابع...». آیت‌الله عمید زنجانی در خصوص قراردادهای بین‌المللی می‌گوید: «بنابراین هر قراردادی که سد راه پیشرفت ایدئولوژی اسلام باشد و یا پس از آنکه به‌صورت مشروع منعقد گردید و در چنین شرایطی قرار گرفت ناگزیر ارزش حقوقی خود را از دست داده و از نظر منطق اسلام کان لم یکن شناخته خواهد شد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)، ولی اگر قراردادی عادلانه و بدون استثمارگری منعقد شد، اگر ضروری متوجه دولت اسلامی شد، باید سعی شود تا پایان قرارداد به این مکره تن دهد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

روابط بین‌الملل و قاعده نفی سبیل

اسلام برای هرگونه روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اصولی را ترسیم کرده است که یکی از آنها قاعده نفی سبیل است. براساس این قاعده که از آیات و روایات تحریف‌نشده استنتاج شده است، حفظ استقلال و عزت جامعه اسلامی و مسلمانان و نفی هرگونه سلطه و نفوذ در تمامی ابعاد مختلف شرط لازم است. یکی از کاربردهای این قاعده در روابط خارجی است که در مواردی با «اصل حفظ تعهد» در تضاد و تعارض است. هرچند به‌نظر می‌رسد اصل کلی، اصل حفظ تعهد است و در حالت کلی و مساوی هیچ‌کدام نمی‌توانند بردیگری ارجحیت داشته باشند و باید براساس منافع مسلمین و جامعه اسلامی به‌عنوان اصول مهم و مهم‌تر انتخاب شوند (Lavasani Bojnordi, 2017: 2687-2697).

بنابراین وضعیت مسلمین در کشورهای غیرمسلمان بدین نحو است که طبق این قاعده، نباید در رابطه یک شخص مسلمان و غیرمسلمان به سلطه کافر بر مسلمان بینجامد. وجود این منافع بر تعاملات مسلمان و کافر در تمامی ابعاد تأثیر می‌گذارد و تنها اگر این اصل جاری باشد، یک مسلمان می‌تواند در کشورهای غیراسلامی کار کند. قاعده نفی سبیل همسو با قوانین دیگر اسلامی است و تمامی منافع مسلمان در کشورهای غیراسلامی را تأمین می‌کند (62-70 Sajadi & molldziva, 2018).

از دیدگاه فقه شیعه و سنی اصولی بر امور بین‌المللی حکومت اسلامی حاکم است و حکومت‌های اسلامی بر اساس یک سری اصولی روابط خود با دولت‌های غیرمسلمان را تعیین می‌کنند که می‌توان به این اصول و قواعد اشاره کرد: ۱. قاعده نفی سبیل، ۲. اصل ضرورت، ۳. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، ۴. اصل ضرورت و ۵. اصل تقابل. با مطالعه این اصول می‌توان دریافت که اجماع نسبی مسلمانان بر این اصول، ثابت و تغییرناپذیر است و با این اصول ثابت به همراه دیگر قوانین، باید منافع ملی را در نظر گرفت و در جهت واقع‌گرایی و پویایی گام برداشت (Khorasani & Delfani, 2015: 181).

یکی از مباحث مطرح در روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل خصوصی است که عبارت است از علم مطالعه قواعد حقوقی حاکم بر روابط اشخاص در سطح بین‌المللی، به عبارت بهتر مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی راهنمایی می‌کند در صورتی که در صحنه بین‌الملل، اشخاص خصوصی به اختلاف قوانین برخورد کردند، باید به کدام قانون مراجعه کنند و به اصطلاح تعارض قوانین ایجاد می‌شود. تعارض قوانین زمانی ایجاد می‌شود که یک رابطه حقوق خصوصی به واسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند (الماسی، ۱۳۹۳: ۴). در صحنه بین‌المللی اصول بنیادینی وجود دارد که مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته و به عنوان استانداردهای بین‌المللی پذیرفته شده است که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود:

۱. اصل عدم مداخله

اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها یکی از اصول عام پذیرفته‌شده است که کشورها از مداخله در امور کشورها منع شده‌اند و اجرای این اصل سبب پایداری حاکمیت و استقلال کشورها و در نتیجه صلح و آرامش و امنیت بین‌المللی است. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها از جمله اصول بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر است که دولت جمهوری اسلامی خود را متعهد بدان می‌داند (جاوید و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱). سازمان ملل متحد با تصویب «اصل عدم توسل به زور» خواسته است، دولت‌ها را از مداخله در امور یکدیگر منع کند که با اقدامات جدید آمریکا این اصل نیز زیر سؤال رفته است. اصل عدم مداخله از اصول بنیادین سازمان ملل متحد

است که بنا به اظهار حقوقدانان بین‌المللی از مقدمات حقوق اساسی دولت‌ها، به‌خصوص حق استقلال آنهاست و حقیقت اصل، آن است که ملت‌ها قادر باشند آزادانه و بدون اجبار از ناحیه بیگانگان، سرنوشت خود را در دست بگیرند و در صحنه بین‌الملل رقابتی آزاد با دیگران داشته باشند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۷۹: ۴۵۱). البته باید گفت با دو استثنایی که در ماده ۵۱ منشور که اعلام می‌دارد هرگاه کشوری مورد تجاوز قرار گرفت، می‌توان به‌عنوان دفاع مشروع علیه متجاوز متوسل به زور شود، وظیفه حفظ صلح و امنیت جهانی بر عهده شورای امنیت طبق اساسنامه قرار دارد (Wolff, 1950: 93). پس جایی که شورای امنیت تشخیص دهد امنیت جهانی در مخاطره است، تصمیم به شکستن حاکمیت دولت‌ها می‌گیرد. همچنین همان‌طور که هر روز می‌بینیم، اصل عدم مداخله از طرف کشورهای مثل آمریکا یا کشورهای عضو ناتو یا کشورهای دارای حق وتو با توجیه «اعمال بشردوستانه» نقض می‌شود.

۲. اصل برابری حاکمیت دولت‌ها

منشور سازمان ملل متحد در بند ۱ ماده ۲ خود برابری حقوق اعضای خود را به‌عنوان یک پایه و اساس دانسته است و طبق این اصل می‌توان به صلح و رشد روابط دواستانه میان کشورها و رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و بشردوستانه کمک کرد (Scott, 1978: 39). بنا بر اصل برابری حاکمیت، تمامی دولت‌ها دارای استقلال هستند و در برابر سرنوشت سیاسی مردم خود و تعیین سیاست داخلی و خارجی خود از آزادی برخوردارند (عباسی اشلقی، ۱۳۸۰: ۸۲). همگی کشورها در روابط بین‌المللی حق یکسان دارند و هیچ کشوری حق محروم کردن کشور دیگر از این حاکمیت و استقلال در امور داخلی و خارجی دولت مقابل را ندارد، البته جامعه بین‌المللی در راستای تعدیل حاکمیت، به‌طور چشمگیری می‌تواند با عنوان مداخلات بشردوستانه و با وجود مقاومت دولت‌ها با اصول عدم مداخله و برابری حاکمیت دولت‌ها تقابل و تعدیل کند (Arinson, 1993: 200).

اعمال قاعده و عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی

از دیگر مباحث قابل بحث، چگونگی عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی، ضمن اجرای قاعده نفی سبیل است. کنوانسیون‌های بین‌المللی در حال حاضر جز حیات بین‌المللی است و نظم جهانی در گرو وجود چنین گروه‌هایی است و دولت‌ها اغلب در خصوص عضویت در چنین گروه‌هایی اتفاق نظر دارند و حتی اگر به شرایط موجود در گروه‌های بین‌المللی رضایت نداشته باشند، ناچار به حضور پررنگ در این دیوان‌ها یا گروه‌ها هستند، زیرا حیات و بقای یک دولت به پذیرش و حضور در چنین سازمان‌هایی (و یا دیوان‌هایی) وابسته است (موسوی‌فر، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

در بسیاری از این گروه‌ها یا دیوان‌های بین‌المللی که دست‌مایه قدرت‌های بزرگ جهانی است، به راحتی مشخص است که در پاره‌ای موارد موجبات سلطه بیگانگان را ایجاد می‌کند یا خوف چنین تسلطی است که به ماهیت برخی از این کنوانسیون‌ها می‌پردازیم:

۱. کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT)^۱

کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم، همان کنوانسیون بین‌المللی است که در سال ۱۹۹۹ میلادی به منظور مقابله با تأمین مالی تروریسم توسط سازمان ملل متحد مصوب شد. CFT قرارداد بین‌المللی و حاوی توصیه‌های گروه FATF یا همان گروه ویژه اقدام مالی است. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مسئله تأمین مالی تروریسم به‌عنوان یکی از مأموریت‌های جدید گروه FATF قرار گرفت و کارکرد وجودی آن سازمان تصویب استانداردهایی برای مقابله با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و سایر جرائمی است که سلامت نظام مالی را تهدید می‌کند. FATF دارای ۴۰ توصیه درباره پولشویی و ۹ توصیه درباره مبارزه با تأمین مالی تروریسم است. توصیه‌های FATF باید با وضع قوانین داخلی در کشورهای عضو عملیاتی شود. از سال ۲۰۰۰ میلادی به صورت سالیانه، کشورهایی که از نظر این کارگروه پرخطرترین کشورهای سرمایه‌گذاری جهان هستند، معرفی می‌شوند و در فهرستی به نام فهرست سیاه قرار می‌گیرند. قرار گرفتن نام ایران در فهرست سیاه سرمایه‌گذاری گروه ویژه اقدام مالی در کنار کره شمالی، ازبکستان، ترکمنستان و پاکستان از اقدامات خصمانه و سلطه‌جویانه این کارگروه و کشورهای به اصطلاح ابرقدرت علیه ایران بود. در بهمن‌ماه ۱۳۹۴ کارگروه مذکور با دخالت‌های کشورهای غربی گزارشی علیه ایران مبنی بر نگرانی شدید این نهاد نسبت به کاهش ریسک مالی تروریسم و تهدید علیه یکپارچگی سیستم مالی بین‌المللی تهیه و به اعضا خود توصیه کرد که اقدامات مقابله‌ای مؤثری را در بخش‌های مالی خود درباره ریسک پول‌شویی در ایران و مراقبت از تأسیس شعبه مالی ایران در کشورهای آنها مصوب کنند و اعلام کرد که اگر ایران تا جولای ۲۰۱۶ اقدامات اصلاحی از جمله پیوستن به این کارگروه را انجام ندهد، با واکنش پیشگیرانه مؤثر و سختی مواجه خواهد شد. به عبارت بهتر دوباره قدرت‌های به اصطلاح برتر حيله‌ای جهت سلطه بر جامعه ایرانی و مسلمین تهیه کردند. این نکته حائز اهمیت است که گروه FATF تعریفی درباره تروریسم ارائه نکرده و فقط به مشاغلی که برای تأمین مالی تروریسم است، پرداخته و توصیه ارائه کرده است. در جامعه جهانی تروریسم معنای یکسان ندارد و بحث اختلافی است، زیرا همان‌طور که دیده‌ایم، کشورهای غربی هر جا که بخواهند و میلشان باشد، یک اقدام را تروریستی تلقی می‌کنند و

1. CONVENTION FINANCING TERRORIST (CFT)

اقدام مشابه دیگری را غیر تروریستی می‌دانند، مثل حمله مسلحانه به نمازگزاران در نیوزلند که آمریکا و انگلیس آن را تروریستی ندانستند. باید گفت ایران با دیدگاه جهانی درباره تروریسم با جامعه جهانی همراه است، ولی همانند خیلی کشورها با مصادیق اقدامات تروریستی اختلاف نظر دارد. یکی از ابزارهای هوشمندسازی تحریم‌های دولت ترامپ علیه ایران، همین گروه ویژه اقدام مالی است و در قضیه برجام دیدیم چطور غربی‌ها به نفع خودشان نوشتند، ولی باز به معاهدات خودشان پایبند نبودند و از برجام خارج شدند و سایر اعضای اروپایی هم به هیچ‌کدام از تعهدات عمل نکردند و دولت مجبور شد در دی‌ماه امسال گام پنجم را بردارد و از نو شروع به کاری کند که چند سال قبل در حال انجام بود. در اینجا است که باید مشروعیت یا عدم مشروعیت CFT را از قاعده نفی سبیل استخراج کرد.

بر اساس قاعده نفی سبیل که مهم‌ترین سند شرعی آن آیه ۱۴۱ سوره شریفه ناست، نباید جامعه اسلامی تحت فشار قراردادهایی قرار بگیرد که کفار را بر مسلمانان مسلط سازد، ولی در صورت الحاق، لزوم پایبندی به معاهدات اگرچه به ضرر باشد لازم است، چراکه رعایت عدالت اجتماعی از هر نفع شخصی دیگری ضروری‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۲). همان‌طور که رهبری انقلاب در بیاناتی در دیدار نمایندگان مجلس بر ضرورت برخورد هوشمندانه با این‌گونه کنوانسیون‌ها و معاهده‌های بین‌المللی تأکید و خاطرنشان کردند: این معاهدات ابتدا در اتاق‌های فکر قدرت‌های بزرگ و برای تأمین منافع و مصالح آنها پخت‌وپز می‌شود و سپس با پیوستن دولت‌های همسو یا دنباله‌رو یا مرعوب، شکل به ظاهر بین‌المللی می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر کشور مستقلی مانند ایران، آنها را قبول نکند، او را مورد هجوم شدید قرار می‌دهند که مثلاً ۱۵۰ کشور پذیرفته‌اند شما چطور آن را رد می‌کنید؟

به نظر نگارنده هم بر اساس استنباط عقلی می‌توان به این نتیجه رسید، آمریکا به دنبال برجامی دیگر است که نظام جمهوری اسلامی ایران را محدود کند و به غارت منابع راهبردی بپردازد، که البته همان‌طور که سخنگوی شورای نگهبان در آبان‌ماه ۱۳۹۷ اظهار داشتند، شورای نگهبان بیش از ۲۰ ایراد به لایحه الحاق ایران به CFT وارد دانسته و به مجلس برگردانده است. همچنین اعلام کرده‌اند این کنوانسیون «واجب ایرادات و ابهاماتی» است و این نظر شامل موارد «خلاف شرع و خلاف قانون اساسی بوده و ابهام، در موعد مقرر برای مجلس شورای اسلامی ارسال شده است». به نظر نگارنده می‌توان بحث خلاف شرع را در قاعده نفی سبیل و جلوگیری از سلطه و دست‌اندازی خارجی‌ان بر جامعه ایرانی دانست که اگر این ایرادات با دقت برطرف شود، هم تعامل ما با جهان حفظ می‌شود و هم از زورگویی قدرت‌ها و سلطه خارجی‌ان جلوگیری می‌گردد.

۲. دیوان بین‌المللی کیفری^۱ و اجرای قاعده نفی سبیل

حقوق بین‌الملل با تفکری مبنی بر حاکمیت قانون و منع قانون‌گریزی، اقدام به پایه‌گذاری دیوان بین‌المللی کیفری کرده است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل و نهادهای وابسته به سازمان ملل تنظیم و در نشست نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد که از ۲۵ خردادماه ۱۳۷۷ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۷۷ در رم برگزار شد، به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور شرکت‌کننده در نشست رسید که البته پس از تصویب ۶۰ کشور لازم‌الاجرا می‌شد.

از اولین محاسن پیوستن ایران به این دیوان می‌توان مبحث انزوای سیاسی را مطرح کرد. عدم الحاق ایران به این دیوان موجبات انزوای سیاسی را ایجاد می‌کند، زیرا مدت‌هاست که کشورهای قدرتمند مبحث نقض حقوق بشر و جرائم بشری را علیه ایران مطرح کرده‌اند که عدم عضویت ایران در دیوان کیفری بین‌المللی موجبات دیدگاه منفی کشورهای دیگر از ما و در نتیجه اتهامات بی‌اساس نسبت به ایران را تقویت می‌کند. از دیگر محاسن پیوستن ایران می‌توان تلاش برای کاستن از قدرت شورای امنیت براساس اساسنامه دیوان را نام برد، زیرا بعد از فروپاشی شوروی سابق، کشورهای اروپایی که قدرت و نفوذ آمریکا در سازمان ملل را زیاد احساس کردند، به‌منظور کاهش قدرت آمریکا در شورای امنیت و سازمان ملل از تشکیل این دیوان حمایت کردند.

از مشکلات احتمالی پیوستن ایران به دیوان این است که عامل سبیل بیگانگان بر ایران و همچنین سوء استفاده کشورهای متخاصم از قطعنامه‌های حقوق بشری علیه ایران است، زیرا در ماده ۱۴ پاراگراف اول اساسنامه اعلام شده است که هر کشور عضو می‌تواند وضعیت کشور دیگری را که به نظر، یک فقره یا بیشتر از جنایات مندرج در صلاحیت دیوان در خاک آن انجام است، برای رسیدگی به دادستان ارسال کند که در این صورت کشورهای دیگر می‌توانند با مستمسک قرار دادن این ماده، فشارهایی زیادی بر ایران متحمل کنند. مطابقت نداشتن ساختارهای داخلی ایران با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از دیگر مشکلات پیوستن ایران به این دیوان است، زیرا در موارد بسیاری از اصول قانون اساسی یا قوانین و رویه‌های دیگر در ارتباط با جرائم مذکور در اساسنامه از جمله تنبیه بدنی و غیره مطابقت ندارد که به تغییرات ساختاری و تشکیل نهادهای مدنی نیاز دارد.

از مسائل و مشکلات شکلی می‌توان به ترکیب قضات و وجود قاضی زن در دیوان اشاره کرد که گاهی قضات، یا مسلمان نیستند یا اینکه زن هستند و بعضاً با جهت‌گیری ناعادلانه موجبات سلطه کفار بر مسلمانان یا قضاوت زنان را که مخالف شرع اسلام است، ایجاد می‌کند، البته باید با این دیدگاه که دیوان تسلط دینی بر ما ندارد و صرفاً به شکایات رسیدگی می‌کنند، با ارائه

1. International Criminal Court (ICC)

راهکار و حل تعارض قبل از الحاق، به دیوان ملحق شد. از موارد دیگر می‌توان به بحث تکمیلی بودن صلاحیت دیوان اشاره کرد که حسب اساسنامه دیوان در صورتی که جرمی از جرائم چهارگانه در اساسنامه در خاک کشوری انجام گیرد، چنانچه این جرم در دادگاه ملی در حال رسیدگی نباشد، دیوان می‌تواند به موضوع رسیدگی کند که این موضوع با توجه به عدم تطابق با نظام قضایی کشورمان می‌تواند برای ایران مشکل‌ساز باشد، زیرا آنها برخی اقدامات با گروهک‌های خاص را جنایات جنگی تلقی می‌کنند، البته می‌توان تمامی این مشکلات را با راه‌حل‌های قانونی و حل تعارض آنها با در نظر گرفتن شرع مقدس اسلام قبل از الحاق ایران به این دیوان رفع کرد. برای مثال از طریق فعالیت نهادی مدنی و همچنین اصلاح ساختارهای نظارتی هماهنگ با استانداردهای بین‌المللی مشکلات مذکور را رفع کرد و همسو با جامعه جهانی و ورود به این مجامع بین‌المللی، اهداف متعالی اسلام و کشورمان را پیاده کرد.

۳. کنوانسیون منع شکنجه^۱

کنوانسیون منع شکنجه معاهده‌ای بین‌المللی است که تحت عنوان قطعنامه ۴۶ در سی‌ونهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب رسید. طرح کنوانسیون را کمیسیون حقوق بشر تهیه و به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کرد و تصویب شد. در ماده ۱ این کنوانسیون ۳۳ ماده‌ای شکنجه را تعریف کرده است: «در چارچوب این کنوانسیون، واژه شکنجه یعنی هر فعل عمدی که توسط آن درد یا صدمه شدید، اعم از جسمی یا روحی به‌منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث (وارد آید، یا) مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است...». پس اگر اعمال مذکور توسط مأمور یا تحت نظر او یا در حضور او که به آن امر رضایت داشته باشد یا سکوت نماید و آن فرد اعتراض نکند، انجام پذیرد، شکنجه محسوب می‌شود و همچنین سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن براساس این کنوانسیون ممنوع شده است. در ماده ۴ معاهده ضروری می‌داند که اعمال حاوی شکنجه نسبت به مباشر، معاون و شریک، در حقوق داخلی کشورها جرم تلقی شده و برای آن نیز مجازات تعیین شود و این هم نوع دیگری از سبیل بیگانگان بر کشورمان در صورت الحاق است.

در خصوص علل عدم پیوستن ایران به این کنوانسیون باید گفت با توجه به اینکه براساس کنوانسیون رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن هم‌ردیف شکنجه تلقی شده و این اعمال یک سری مفاهیم انتزاعی است که به هر شکل دلخواهی قابل تفسیر است و ملاکی ندارد که بتوان گفت این مجازات طبق کنوانسیون ممنوع است و مجازات دیگر، قانونی و فاقد

1. Convention against Torture

اشکال است، در نتیجه باید گفت در صورت الحاق ایران به این معاهده، یک سری از کشورهایی که مخالف نظام ما هستند، این کنوانسیون را می‌توانند عاملی برای تحت فشار گذاشتن ایران به نظم القاشده از سوی دنیای غرب قرار دهند. درحالی‌که کشور ما با پیوستن به این کنوانسیون مشکلی ندارد، زیرا می‌دانید براساس اصل ۳۸ قانون اساسی هرگونه شکنجه برای گرفتن اسرار یا کسب و اطلاع ممنوع است، در این اصل چند نکته وجود دارد، اولین نکته اطلاق شکنجه است که علاوه بر شکنجه جسمی، شکنجه روحی را نیز شامل شود و نکته دیگر تمامی اعمال حقوقی مرتبط با شکنجه از جمله اقرار و شهادت طبق این اصل دارای اعتبار قانونی نیست و دیگر اینکه شکنجه در این اصل عام است و بر اخذ اقرار یا کسب اطلاع به هر صورت نیز مشمول می‌شود و نکته آخر اینکه علاوه بر ممنوعیت شکنجه، مستوجب مجازات شناخته است (موسوی، ۱۳۸۲: ۲۹). قانونگذار با توجه به فقدان مجازات مورد هدف قانون اساسی در قانون مجازات اسلامی، در سال ۱۳۸۳ «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» را طی ماده‌واحدی تصویب کرد، ولی متأسفانه با اینکه عناوین شکنجه را نام برده، ولی مجازات خاصی را به‌منظور تضمین عدول از آنها مشخص نکرده و بیشتر در حد توصیه مورد توجه قرار گرفته است و در نتیجه این ویژگی آن را از محدوده اوامر قانونی خارج کرده و به‌صورت یک سری قواعد اخلاقی قرار داده است (شمس ناتری، ۱۳۸۴: ۹۵).

در نتیجه بحث الحاق ایران به کنوانسیون منع شکنجه هم از نظر شکلی و هم از نظر ماهیتی با هیچ مشکلی مواجه نیست، زیرا اصل ۳۸ و فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی کاملاً مطابق با شیوه بین‌المللی و کنوانسیون مورد بحث و مفاد اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر در خصوص منع شکنجه و منع آزار و اذیت جسمی و روحی است که البته متن کنوانسیون منع شکنجه در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۱ طی ماده‌واحدی بدون هیچ شرطی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، ولی شورای نگهبان قانون اساسی طی نظریه مورخ ۸۲/۷/۲۵ اعلام کرد که الحاق ایران به این کنوانسیون طی طرح ارائه شده سبب افزایش هزینه عمومی است که طرق جبران آن مشخص نشده است، ازاین‌رو از این حیث مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شده است. سپس مجلس به‌منظور رفع ایراد شورای نگهبان اصلاح مختصری در مصوباتش انجام داد و مجدداً تصویب کرد، ولی شورای نگهبان اصلاحات مذکور را رافع اشکال ندانست و بدین ترتیب موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد (مهرپور، ۱۳۸۳: ۹۶). در صورت دقت بیشتر به نظر، شورای محترم نگهبان با دیدی وسیع، نگران سلطه بیگانگان بر ایران از حیث قاعده نفی سبیل است، زیرا ماده ۱۶ کنوانسیون در خصوص تسری حکم ممنوعیت شکنجه به مجازات‌ها و همچنین پذیرش صلاحیت رسیدگی توسط کمیته حقوق بشر در ماده ۲۰ است که تنها تفسیر موسعی که اعضای کنوانسیون می‌توانند انجام دهند، در مورد ماده ۱۶ است که مجازات‌های بدنی را شکنجه می‌دانند و در قوانین جزایی ایران موارد زیادی از مجازات‌های

بدنی می‌بینیم که در صورت عدم ایجاد شرط و پیوستن بدون شرط کشور دچار مشکل می‌شود و برای رفع این مشکل باید نمایندگان مجلس با دقت و صرف وقت کافی و با گذاشتن شرط، مشکل مذکور را رفع کنند تا ضمن جلوگیری از تسلط بیگانگان بر ایران، موجبات الحاق ایران به این کنوانسیون ایجاد شود.

۴. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۱

منظور از عدم تبعیض، رفتار متفاوت براساس جنسیت، مذهب، نژاد، رنگ یا ملیت یا منشأ قومی است (Pilgram, 2011: 2). اصل منع تبعیض و تساوی در برابر قانون از اصول بدیهی در اصول و قوانین بین‌المللی و داخلی در مورد حمایت از حقوق بدیهی انسان است (صفری و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۷۵). کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان معاهده بین‌المللی است که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل واقع شد. این کنوانسیون به تبعیض جنسی پرداخته و در تعریف تبعیض جنسی گفته است: «قائل شدن به هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بر مبنای جنسیت در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر». در اجرای ماده ۱۷ کنوانسیون کمیته‌ای با حضور ۲۳ عضو به نام کمیته رفع تبعیض علیه زنان برای نظارت بر حسن اجرای این کنوانسیون تشکیل شد. وظیفه این کمیته بررسی گزارش‌های واصله از کشورهای عضو کنوانسیون و ارائه پیشنهاد و توصیه کلی براساس بررسی گزارش‌هاست. این پروتکل در اکتبر ۱۹۹۹ مورد مجمع عمومی سازمان ملل واقع شد و از دسامبر ۲۰۰۰ به اجرا درآمد. کنوانسیون حاوی یک مقدمه و ۳۰ ماده است که در آن اشاره شده مصلحت جامعه بشری و حفظ و تقویت خانواده و حتی تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی در گرو پذیرش و اجرای تساوی حقوق زن و مرد و رفع تبعیض است و بر رفع ظلم که از ابتدای تاریخ بر زنان وارد شده است، باید کوشید. نتیجه ماده ۱ کنوانسیون از عبارت «محو تبعیض علیه زنان» محو هرگونه تمایز، استثنا و محدودیت براساس جنسیت است و مواد ۲ تا ۶ کنوانسیون بر تساوی زنان و مردان تأکید دارد. همچنین باید دانست برخی از مواد کنوانسیون با قوانین ایران، احکام شرعی، ارزش‌های اسلامی و اخلاقی مغایرت دارد.

عضویت بی‌چون و چرای ایران در این کنوانسیون سبب بروز مشکلات عدیده‌ای از جمله اصلاح قانون اساسی در اصولی که بیانگر نظر اسلام در مورد زن و مرد است، اختیار دادن به دختران بدون حجاب در جامعه و منسوخ کردن برخی مواد مدنی و کیفری که با دیدگاه اسلام منطبق است، مانند ارث، طلاق و خیانت می‌شود. از محاسن الحاق ایران به این کنوانسیون می‌توان گفت اولاً پیوستن به این کنوانسیون علاوه بر حذف فشار بین‌المللی، حضور در کمیته رفع تبعیض و

1. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)

سپس پرداختن به مسائل اسلام و دفاع در سطح جهانی و اجرایی کردن اهداف اسلامی است. ثانیاً بهتر است خود پیشقدم شویم، زیرا در صورتی که این کنوانسیون به صورت قوانین آمره یا عرف بین الملل شود و تمامی جوامع ملزم به اجرای این کنوانسیون شوند، ما هم مجبور به تبعیت هستیم که البته این الحاق می تواند به صورت الحاق مشروط باشد، یعنی الحاق به کنوانسیون با استفاده از حق شرط کلی عدم مغایرت با موازین اسلامی و قوانین داخلی باشد، مثل برخی دیگر از کشورهای اسلامی که بدین صورت ملحق شده اند که حافظ شرع اسلام و قوانین داخلی در مقابل کنوانسیون است، ولی به نظر بیشتر دانشمندان این نوع الحاق مغایر با حقوق بین الملل است، زیرا حق شرط براساس عهدنامه ۱۹۶۹ وین باید مشخص و معین و قطعی باشد (کیلیار، ۱۳۶۲: ۴۶۴). به نظر نگارنده در صورت چنین اقدامی پیوسته از ناحیه دیگر کشور مورد اعتراض واقع می شود و در آخر ایران باید از شرط عدول کند، پس با توجه به مغایرت های زیاد، این نوع شرط با حقوق بین الملل سبب مشکلات عدیده برای کشورمان می گردد.

نوع دیگر الحاق به کنوانسیون با حق شرط مشخص و محدود است که به نظر بهترین راه حل الحاق به این کنوانسیون همین مورد است که البته باید زحمت زیادی کشید و دولت موادی از کنوانسیون را که مغایر با مصالح ملی یا موازین شرعی و قانونی است یا آمادگی برای اجرای آن را ندارد، مشخص کند و تا حدی که مغایر غایت معاهده نباشد، عدم پایبندی و تعهد خود را اعلام دارد. همان طور که مصر به صورت ماهرانه در خصوص مقررات مواد ۹، ۱۶ و ۲۹ حق شرط گذاشته و در مورد ماده ۲ نیز حق شرط کلی عدم مغایرت با موازین اسلامی را به صراحت اعلام کرده است که بهترین و عاقلانه ترین راه حل الحاق ایران (که البته باید بدون اهمال نیز انجام گیرد) همین راه حل است که باید مقررات کنوانسیون را با مواد داخلی و موازین شرعی مطابقت دهد و موادی که موجبات سلطه بیگانگان بر ایران یا به مصالح جامعه ایرانی است یا مغایرتی با موازین اسلامی و قوانین داخلی دارد، مشخص و اعلام شرط یا عدم پایبندی کند (مهرپور، ۱۳۷۴: ۲۸۳).

از معایب الحاق ایران به کنوانسیون این است که اولاً باید ایران گامی محکم در جهت تغییر قوانین مغایر با کنوانسیون بردارد که در صورت الحاق به صورت حق شرط مشخص، مکلف به اصلاحات است و در صورت عدم تغییر با محکومیت رسمی جامعه جهانی روبه رو خواهد شد و سبب ایجاد مسئولیت بین المللی دولت می شود؛ ثانیاً الحاق با حق شرط کلی یا حق شرط های زیاد مغایر با اهداف کنوانسیون است که مورد اعتراض کشورهای عضو قرار می گیرد و از نظر بین الملل چنین اقدامی صحیح نیست؛ ثالثاً از دیدگاه برخی فقها، روح این کنوانسیون با اهداف و غایت تعالیم اسلامی مغایرت دارد و پذیرش این معاهده یعنی اینکه ما به ذات این کنوانسیون و روح کلی آن که تشابه حقوقی زن و مرد است، اعتقاد داریم و آن سند را موجب ارتقای زنان می دانیم و فقط ابهامات و اشکالات مختصری دارد، در حالی که این کنوانسیون مترصد سست

کردن نهاد خانواده است؛ رابعاً در صورت الحاق عجولانه و بدون حق شرط مشخص به راحتی سلطه بیگانگان بر جامعه ایران اسلامی و اشاعه فرهنگ غرب را ایجاد شده و مطابق نص قاعده نفی سبیل عمل نکرده ایم که البته تمامی این معایب با ایجاد تیم قوی از ناحیه دولت و اعمال حق شرط مشخص قابل رفع است. اگر معایب و محاسن را در ترازو بگذاریم، می بینیم کفه محاسن ترازو سنگین تر است، زیرا عدم الحاق ایران به این معاهده علاوه بر از دست دادن محاسن مذکور، سبب می شود زنان ایرانی در کمیته رفع تبعیض علیه زنان صندلی نداشته و در نتیجه هیچ دفاعی از موازین اسلامی و قوانین داخلی در مقابل قطعنامه های متعدد نداشته باشند و اسلام در دیدگاه جهانی مظلوم واقع شود، در حالی که دین اسلام دینی جهانی است که باید نسبت به گسترش آن اهتمام ورزید.

نتیجه گیری

قاعده نفی سبیل از مهم ترین قواعد فقهی اسلام است. این قاعده هرگونه رابطه مسلمانان با کفار را تحت حاکمیت خود قرار داده و هرگونه رابطه سلطه مدار را نفی کرده است، زیرا اسلام همچنان بر عزت و استقلال مسلمانان تأکید دارد و جایز نمی داند که کفار بر سرنوشت مسلمانان تسلط داشته باشند.

به نظر نگارنده در سطح بین المللی باید گفت زمانی که از یک طرف معاهدات مابین کشورهای مسلمان و غیرمسلمان باشد و از طرف دیگر موجبات تسلط دینی را ایجاد کند، باید طبق قاعده نفی سبیل عمل شود و از چنین معاهداتی در روابط بین المللی جلوگیری شود. اما اگر روابطی با معاهده بین المللی ایجاد شود که تسلط دینی و ایمانی را ایجاد نکند، هر چند تسلط از ابعاد دیگری ایجاد شود، خروج موضوعی از قاعده نفی سبیل پیدا می کند و با توجه به اینکه نوعاً معاهدات در روابط بین الملل از نوع غیردینی است و سبب تسلط ایمانی و دینی کافر بر مسلمان نمی شود، این گونه روابط مشمول قاعده نفی سبیل نمی شود. بدین لحاظ می توان مثلاً آرای دادگاه های بین المللی را که بیشتر قضات آن مسلمان نیستند و گاهی هم علیه کشور مسلمان صادر می شود، قبول کرد.

در مجامع بین المللی براساس این قاعده باید سعی شود رأی مسلمانان کمتر از سایر کشورها نباشد، هر چند در این مجامع اصل تساوی حاکم است، ولی در صورتی که یکی از مجامع بین المللی در حال تصمیم گیری برخلاف نظر حکومت اسلامی است، به نظر باید با رایزنی قبل از اتخاذ تصمیم جلوی آن تصمیم را گرفت یا آنقدر قوی عمل کرد که ارزش های اسلامی و عدم سلطه خارجیان در امور مملکت در آن تصمیم گیری حفظ شود. با این حال در جایی که دولت ها عضو مجمعی بین المللی باشند، حقوق بین الملل، اعضا را به رعایت مقررات ملزم می کند

تا آرای مجمع اجرا شود و نمی‌توان با این فتوای دینی از اجرای مقررات یا داوریه‌های بین‌المللی پرهیز کرد. پس اینجا دولت‌های اسلامی دو راه بیشتر ندارند؛ یکی اینکه به‌منظور اجرای قاعده نفی سبیل و پایبندی به باورهای دینی از عضویت در مجامع بین‌المللی و سازمان‌های جهانی و معاهداتی که سبب نقض قاعده سبیل می‌شود پرهیز کنند که در این صورت دول اسلامی به انزوا می‌روند، پس باید این موضوع را قبول کرد در جهان امروزی انزواطلبی کار بسیار مشکل و سختی است و مردم کشورهای اسلامی دچار تنگنا و فشار زیادی می‌شوند و به‌صراحت می‌بینیم که عزت مسلمانان با این کار کاسته می‌شود.

راه دیگر همان قواعدی است که اشاره شد، یعنی با توجه به مصلحت نظام و مردم و با استناد به حکم ثانویه، قاعده مزبور را شامل این موارد ندانیم. همان‌طور که می‌دانیم دول اسلامی نمی‌توانند از عضویت در معاهدات بین‌المللی استنکاف کنند و عملاً هم می‌بینیم جوامع اسلامی مقررات بین‌المللی را قبول کرده‌اند، بنابراین انتخاب راه اول عملی نیست و انتخاب راه دوم که به صورت حکم ثانویه باشد، شاید برای مدتی رفع نیاز کند و جوابگو باشد، ولی در درازمدت بی‌شک برای جامعه جهانی قابل پذیرش نیست، زیرا حاضر نیستند با کشور مسلمانی که دیدگاه تفسیری دارد و اگر شرایط تغییر کند خود را ملزم به رهاسازی از قید تعهدات بداند، همکاری کنند یا به‌منظور انعقاد معاهدات وارد مذاکره شوند و عملاً آن کشور منزوی می‌شود. راه حل رفع این مشکل به نظر نگارنده این است که هیچ موقع جایز نیست احکام ثانوی را جایگزین احکام اولیه کرد، از این رو در خصوص قاعده نفی سبیل در معاهدات بین‌المللی، همان‌طور که در اثبات قاعده از دلیل عقل بهره‌گیری شد، باید در استفاده آن در عقود بین‌المللی نیز از دلیل عقل کمک گرفت. در نتیجه با توجه به شأن نزول آیات و روایات و زمان طرح روایات می‌توان دریافت موضوع سبیل و نفی با آن چیزی که در مجامع جهانی در وضعیت کنونی مطرح است، تفاوت دارد و با مراجعه به زمان طرح و علت آن به این نتیجه می‌رسیم که قاعده نفی سبیل زمانی قابلیت طرح دارد که تسلط دینی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و در غیر این مورد بی‌معنا است. البته باید گفت فقها از قاعده نفی سبیل رابطه عموم و خصوص مطلق را مدنظر دانسته و هر نوع سلطه را مشمول قاعده یادشده می‌دانند، اما با مراجعه به تمامی آیه ۱۴۱ سوره شریفه نساء و آیات قبل و بعد آن می‌توان استنباط کرد که در آن زمان منافقان موجب دل‌سردی مسلمانان می‌شدند و ایضاً برای روز حساب آن هم توسط خداوند متعال داوریه‌ها قرار داده شده است. پس این آیه قابل سرایت به مواردی که محوریت، تسلط دینی نیست، نمی‌تواند ملاک عمل باشد. همچنان که هرگز تسلط طبیب کافر بر مسلمان یا طلبکار کافر بر بدهکار مسلمان نفی نشده است. یا برای نمونه می‌توان آرای دادگاه‌های بین‌المللی را که اغلب قضات آن مسلمان نیستند و گاهی هم علیه کشورهای مسلمان هستند، قبول کرد یا در این دادگاه‌ها طرح دعوا کرد، همان‌طور که در حال حاضر هم دیدیم ایران صلاحیت دادگاه لاهه

را که قضات غیرمسلمان دارد، پذیرفت و به علت خروج آمریکا از برجام شکایت کرد و دادگاه لاهه هم در تیرماه ۹۷ شکایت ایران را رسماً قبول کرد و با توجه به پیمان مودت، خروج آمریکا از برجام را خلاف دانست و از آمریکا خواست موانع صدور اقلام بشردوستانه به ایران را رفع کند که این خود حاکی از پذیرش حکمیت غیرمسلمان بر مسلمان است که نیز به نفع جامعه ایران اسلامی شد و علت این پذیرش حکمیت هم مربوط به عدم تسلط دینی است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)، *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، ج ۴، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۲. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳. شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۴)، *قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی*، تهران: میزان.
۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴)، *فقه سیاسی، حقوق معاهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام*، تهران: سمت.
۵. کیلیبار، کلود آلبر (۱۳۶۸)، *نهادهای روابط بین‌المللی، ترجمه هدایت‌اله فلسفی*، تهران: انتشارات نشر.
۶. الماسی، نجادعلی (۱۳۹۳)، *تعارض قوانین*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۸)، *نظام بین‌الملل حقوق بشر*، تهران: امیرکبیر.

ب) مقالات

۸. جاوید، محمدجواد؛ محمدی، عقیل (۱۳۹۵)، «ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا.ا) در حقوق بین‌الملل معاصر»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، ش ۱، ص ۷۱-۸۹.
۹. صفری، محسن؛ سید مهرداد، امیر شاه کرمی (۱۳۹۵)، «بررسی حقوق افراد تراجنسیتی از نگاه اسناد بین‌المللی، نظام حقوقی کامن لا و حقوق داخلی ایران»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، ش ۲، ص ۳۹۲-۳۷۵.
۱۰. عباسی اشقی، مجید (۱۳۸۰)، «مداخله بشردوستانه و اصل عدم مداخله»، *مجله اطلاعات*

- سیاسی-اقتصادی، ش ۱۶۹-۱۷۰، ص ۸۹-۸۲.
۱۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، «قاعده نفی سبیل»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۶ فقه. ش ۱، ص ۲۵۳-۲۳۱.
۱۲. منتهایی، عباس (۱۳۸۹)، «نفی سبیل قاعده اساسی در نظام حقوق اسلامی»، مجلات تخصصی نور، تهران، ش ۱۰۸، ص ۴۸-۱۲.
۱۳. موسوی فر، مرضیه (۱۳۷۶)، «قاعده نفی سبیل و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی»، سیاست خارجی، ش ۱، ص ۲۹۵-۲۶۱.

۲. عربی

الف) کتاب‌ها

۱. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۹۰ق)، من لا یحضر الفقیه، تهران: کتابفروشی الاسلامیه، ج ۴.
۲. ----- (۱۴۱۷ق)، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. بجنوردی، محمدحسن (۱۴۲۴ق)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الحاوی.
۴. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۳۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی.
۵. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. مراغی، سید عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹. موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۸۹ق)، القواعد الفقهیه، نجف: مطبعه الادب.
۱۰. نجفی، سید محمدحسین (۱۴۰۲ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Pilgrim, Lisa (2011), *International law and European university laws*, European university institute, florence Robert schuman centre for advanced studies eudo citizenship observatory.

2. Scott, A. W,(1978), *private International Law* (Conflict of Laws), Great Britain, Macdonalt & Evans Ltd.
3. Wolff, M, (1950), *Private International Law*, United Nations publications.

B) Articles

4. Arinson, Nancy D (1993), "International Law and Non-Intervention: When do Humanitarian Concerns Supersede Sovereignty?" *The Fletcher Forum, Sais Review, A Journal of International Affairs*, Vol.13, No.1, pp.199-212.
5. Heidari khorasani, Mohammad Javad and Delfani, Ali, (2015), "Investigation of principles of International Affairs of the Islamic Government from the perspective of Jurisprudence of Shi'ite and sunni sources", *Buletin Teknologi Tanaman*, Vol.12, pp. 181-211.
6. Navai lavasani, Akram & Mosavi Bojnordi, seyed Mohammad (2017), "Jurisprudential investigation of the negation of domination rule in international relation", *Revista QUID*, special Issue, Vol.43. pp 2687-2697.
7. Sajad, Shilan & Mollodziva, Mohsen (2018), "The study of the rule of sabil denial and the status of Muslims in non-Islamic countries", *International Academic Institute for science and Technology*, Vol.5, No.2, pp 62-70.